



روی ریل زندگی عبدالحسین دربندی، رئیس قطار مشهد در دهه ۵۰

۵۰۴

قطار خانه دوم بود



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا



محمود ذاکری؛
سراینده ۱۳ هزار بیت از سیر ادبی اش می گوید
شاعر شدن با کتابخانه پدر

۶

روشنایی ناکافی و تجهیزات فرسوده،
حال و روز یک دبستان در کوچه حسین باشی است
رخنه کردن کهنگی
در تن مدرسه نظری

۳

روایتی از مسیر موفقیت مهلا جاودانی
از کانون پرورشی فکری تا درخشش در رقابت بین المللی
بازتاب نگاه دقیق روی بوم

۷

همسایه به همسایه، دیدار بیست و هفتم، خیابان باباطاهر ۱۴

هیچ جا برای من این محله نمی شود

صدرا سال هاست که بسیاری از همسایه های خیابان باباطاهر محله سعدآباد در مسجد الزهرا^(س) جمع می شوند و با هم فعالیت های مختلف فرهنگی و مذهبی از جمله برپایی جلسات کتاب خوانی، تدبیر در قرآن و حتی کارهای جهادی انجام می دهند. در این میان همسایه های خیابان باباطاهر ۱۴ به خاطر قدیمی بودن، پای ثابت این برنامه ها هستند و جوان ترها را هم پای کار می آورند. برایشان فرقی نمی کند که فعالیت و مراسم برای یک نفر باشد یا برای محله. خودشان جزو اولین نفراتی هستند که کارها را بر عهده می گیرند.



همسایه به همسایه

کلیددار سالن ورزشی مسجد

فرشته خانم، ۶۵ سال زندگی اش را با این محله گره زده و سال های کودکی و نوجوانی اش را اینجا پشت سر گذاشته است. حتی وقتی به خاطر تحصیل همسرش مجبور شد در تهران زندگی کند، باز دلش در کوچه قدیمی و دوران کودکی اش ماند. او می گوید: هیچ جا برای من این خیابان و این محله نمی شود. اینجا بهترین همسایه ها را دارد؛ همسایه هایی که از دوران انقلاب تا همین امروز، در همه سختی ها و شادی ها، سنگر خالی نکردند.

همسایه ها فرشته خانم را به مسئولیت پذیری اش می شناسند. او هر روز صبح زود، قبل از بقیه همسایه ها بیدار می شود و کلید سالن ورزشی مسجد را برمی دارد و خودش را به آنجا می رساند تا خیالش راحت باشد که همسایه ها پشت در نمی مانند. فرشته خانم معتقد است: این همدلی ها باعث شده همسایه ها کنار هم خوب و خوش زندگی کنند و هوای یکدیگر را داشته باشند.

خادمی برای مسجد و اهالی

فاطمه کریمی کرامتی همسایه بعدی است که فرشته خانم او را معرفی می کند؛ همسایه ای که پای ثابت کارهای محله و مسجد است. فاطمه خانم ۶۷ سال پیش همین جا به دنیا آمده و بزرگ شده است. همه پدر و مادر، و خواهر و برادرهایش را می شناسند. آن ها خانوادگی پای کارهای مسجد بوده اند. او می گوید: از همان کودکی در جلسات قرآن خانگی و مراسم مسجد شرکت می کردم و توزیع قند و جای بر عهده ام بود. حالا هم خودم را خادم مسجد و محله می دانم و هر کاری از دستم بر بیاید انجام می دهم.

فاطمه خانم هم مدتی مجبور شده است ساکن محله دیگری شود. او می گوید: سال های آخری که از همسایه ها دور افتاده بودم، دورکعت نماز جواد الائمه^(ع) خواندم و نیت کردم که دوباره به این محله برگردیم و خدا را شکر همه چیز دست به دست هم داد و دوباره ساکن اینجا شدم. ما اینجا به معنای واقعی کلمه، شریک غم و شادی هم هستیم؛ از قرض گرفتن یک قلم و وسیله از همسایه تا عیادت در روزهای بیماری. همه کنار هم هستیم.

حضور پررنگ در اجتماعات شبانه

شوکت میرشاه ولایتی همسایه بعدی است که فاطمه خانم او را معرفی می کند. شوکت خانم ۷۲ سال دارد و مسن تر از بقیه همسایه هاست. حدود ۱۰ سال پیش، از آن سوی خیابان مطهری به خیابان باباطاهر ۱۴ آمد و از همان روزهای اول، در مسجد الزهرا^(س) با همسایه ها آشنا و پایش به فعالیت های محله باز شد. او می گوید همه همسایه ها را دوست دارد و از مهربانی شان لذت می برد. شوکت خانم در همه جلساتی که اهالی راه انداخته اند، شرکت می کند و هر وقت نوبت خودش برسد، میزبان جلسه است. شوکت خانم می گوید: جلسه های کتاب خوانی و تدبیر در قرآن که به همت همسایه ها راه افتاده، جلسات پربرکتی است و آگاهی ما را از اتفاقات روز بیشتر کرده است. همسایه ها شوکت خانم را از شرکت کنندگان ثابت اجتماعات شبانه محله می دانند.

با وجود درد پا، هر کاری از دستش برآید، برای بهتر برگزار شدن مراسم انجام می دهد؛ از پاک کردن سبزی کنار همسایه ها و فروش آن برای جبهه مقاومت تا کمک به پخت غذا. او می گوید: حضور در این برنامه ها باعث شده است همدلی و همراهی بین اهالی بیشتر شود و در سختی ها و خوشی ها کنار هم باشند.



حمایت از تولیدات خانگی در محله راهنمایی

بازارچه بانوان کارآفرین در مسجد ولیعصر^(ع) برپا شد

بازارچه بانوان کارآفرین محله راهنمایی با شعار اقتصاد مقاومتی، چهارشنبه ۲۰ خرداد، در مسجد ولیعصر^(ع) برگزار شد. در این بازارچه، بانوان کارآفرین محصولات متنوعی از قبیل پوشاک، زیورآلات، لوازم بهداشتی، ادویه جات خانگی و سایر تولیدات خود را عرضه کردند.

هدف از برپایی این رویداد در هر چهارشنبه، حمایت از تولیدات خانگی و تقویت اقتصاد خانواده است. علاقه مندان می توانند روزهای چهارشنبه از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۹ با حضور در مسجد ولیعصر^(ع) محله راهنمایی، ضمن بازدید از بازارچه، از بانوان کارآفرین این محله حمایت کنند.



پویش اهدای کتاب «مهر محله»

پویش اهدای کتاب با نام «مهر محله» در منطقه یک و با هدف تجهیز کتابخانه کودک بیمارستان دکتر شیخ آغاز شد. این پویش به همت شوراهای اجتماعی محلات منطقه یک و با همکاری شهروندان نیک اندیش برگزار شده و براساس مصوبه خرداد این شورا شکل گرفته است. در این طرح از شهروندان دعوت می شود کتاب های سالم و مناسب گروه سنی کودک و نوجوان را برای استفاده کودکان بستری در بیمارستان اهدا کنند. زمان اجرای این پویش از ۱۹ تا ۳۱ خرداد است و مردم می توانند کتاب های خود را به کتابخانه هجرت واقع در مهندس ۵ تحویل دهند.

ورزش برای بانوان

جلسه شورای اجتماعی محله ارشاد با حضور اعضای شورا در کتابخانه هجرت برگزار و در آن، چند موضوع اجتماعی و فرهنگی بررسی شد. در این نشست، با حضور حجج اسلام رحمانی و حسینی، ائمه جماعات مسجد، درباره موضوع جمع آوری کتابخانه هجرت و برخی مشکلات مالی مسجد گفت و گو و تبادل نظر انجام شد.

همچنین در ادامه با حضور کارشناس ورزش بانوان، درباره برگزاری کلاس های ورزشی ویژه بانوان در مسجد هجرت و فراهم سازی زیرساخت های لازم برای اجرای این برنامه ها بحث و بررسی صورت گرفت.

شهر خبر





روشنایی نا کافی و تجهیزات فرسوده،
حال و روز یک دبستان در کوچه حسین باشی است

رخنه کردن کهنگی در تن مدرسه نظری

حمیده صفائی | جمعی از والدین و فعالان محله آیت... عبادی از وضعیت نامناسب دبستان نظری در کوچه حسین باشی گلایه دارند؛ مدرسه ای که به گفته آنان با وجود جمعیت زیاد دانش آموزی، با کمبود تجهیزات آموزشی و مشکلات متعدد عمرانی روبه روست. روشنایی نا کافی کلاس ها و راهروها و فرسودگی تجهیزات و کمبود فضای آموزشی، بخشی از مشکلاتی است که والدین مطرح می کنند.



کلاس های کم نور و تجهیزات ناقص

اکرم مدرسی، مادری که از دانش آموزان این مدرسه، می گوید: روشنایی نامناسب راهروها و کلاس ها یکی از مشکلات جدی فرزندان ماست که طی سال های گذشته کمتر به آن توجه شده است. طبق برآورد انجمن اولیا و مربیان، برای رفع این مشکل، بیش از ۵۰ میلیون تومان اعتبار نیاز است. وی ادامه می دهد: در برخی کلاس ها تنها یک چراغ روشن است و در راهروها نیز تعداد کمی از لامپ ها سالم مانده اند که این شرایط، درس خواندن را برای دانش آموزان دشوار کرده است. به گفته مدرسی، مدرسه دارای کارگاه کامپیوتر است، اما تجهیزات رایانه ای در آن وجود ندارد. همچنین آزمایشگاه مدرسه سال هاست به روزرسانی نشده و امکانات لازم برای انجام آزمایش های آموزشی را در اختیار دانش آموزان قرار نمی دهد.

وی به کمبود فضای آموزشی اشاره می کند و می گوید: حیاط مدرسه متناسب با تعداد دانش آموزان نیست. سال هاست پیگیر الحاق زمین مجاور مدرسه هستیم، اما به دلیل هزینه زیاد خرید زمین، این موضوع تاکنون به نتیجه نرسیده است.

نبود منبع مالی برای حل مشکلات

رئیس شورای اجتماعی محله آیت... عبادی نیز فرسودگی تجهیزات را از دیگر مشکلات این مدرسه می داند و می گوید: میز و صندلی های کلاس ها و در و دیوار مدرسه فرسوده است و بیشتر کلاس ها از امکانات آموزشی مانند دیتا پروژکتور محروم هستند.

محمد حسین محمد دوست می افزاید: ساختمان مدرسه هم نیازمند رسیدگی است. دیوارها به رنگ آمیزی احتیاج دارد و برخی بخش ها فرسوده شده است. همچنین فنس های بالای دیوارهای مدرسه وضعیت مناسبی ندارد و همین موضوع، زمینه ورود سارقان و سرقت شیرآلات آب را فراهم کرده است.

وی می گوید: این مدرسه حدود چهارصد دانش آموز دارد و برخی

خانواده ها حتی توان پرداخت هزینه های اولیه مانند بیمه دانش آموزی را ندارند. از سوی دیگر به مدارس دولتی اجازه دریافت هزینه از والدین را نداده اند و کمک مالی کافی نیز برای تأمین هزینه های جاری در اختیارشان قرار نمی گیرد.

سید داود پروانه حسینی، دیگر عضو شورای اجتماعی محله در این باره می گوید: چند سال پیش به دلیل فرسودگی ساختمان مدرسه «رحیم قسمتی»، بخشی از دانش آموزان آن به دبستان نظری منتقل شدند. این موضوع باعث افزایش جمعیت دانش آموزی و فشار بیشتر بر فضای آموزشی مدرسه شد.

او بارز امیدواری می کند که با توجه بیشتر مسئولان، بخشی از مشکلات این مدرسه برطرف شود.

امکانات محدود است

علی فیضی، مدیر دبستان نظری که امسال مسئولیت این مجموعه را بر عهده گرفته است، می گوید: زمانی که به این مدرسه آمد، م.م وضعیت مجموعه نامناسب بود. تلاش ما این است که شرایط تحصیلی دانش آموزان بهبود پیدا کند، اما امکانات محدود است و بدون حمایت و همراهی، امکان انجام کارهای اساسی وجود ندارد.

وی ادامه می دهد: در نخستین جلسه ای که با والدین برگزار شد، نه تنها حمایت شایان توجهی صورت نگرفت، بلکه برخی برخوردها نیز مناسب نبود.

وعده پیگیری از سوی اداره نوسازی مدارس

احمد عیدی، مسئول روابط عمومی اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس خراسان رضوی، در پاسخ به مشکلات مطرح شده درباره دبستان نظری می گوید: به طور معمول درخواست های مربوط به بهسازی و نوسازی مدارس از سوی آموزش و پرورش به این اداره اعلام می شود. با این حال، موارد مطرح شده درباره دبستان نظری را در نخستین فرصت بررسی و موضوع را پیگیری خواهیم کرد.

اجرای حکم قضایی در خیابان ولیعصر ۲۸

با هدف صیانت از حقوق شهروندان و مقابله با ساخت و سازهای غیرمجاز، حکم قضایی مربوط به قلع بنای احداث شده در خیابان ولیعصر ۲۸ توسط شهرداری منطقه ۱۲ اجرا شد. این اقدام با هدف جلوگیری از تضییع حقوق عمومی و برخورد با تخلفات ساختمانی انجام شد.



آسفالت نو در محدوده خیابان توس ۹۱

در راستای رسیدگی به وضعیت معابر و بهبود زیرساخت های شهری، عملیات مرمت آسفالت در محدوده خیابان توس ۹۱ در مساحت بیش از ۷۵۰ مترمربع و با مصرف بیش از ۹۰ تن آسفالت اجرا شد. اجرای این طرح با هدف ارتقای کیفیت معابر، تسهیل در تردد شهروندان و بهبود شرایط عبور و مرور در این محدوده صورت گرفته است.

رفع مشکل آب گرفتگی در معابر منطقه ۲

با هدف بهبود شبکه هدایت رواناب ها و ارتقای وضعیت جداول معابر، اصلاح شیب کانال در حدفاصل توس ۲۰ و ۲۲، مرمت جداول در هدایت ۱، ۴۹، ۶، جدول عرضی در ورودی خیابان حسین زاده ۶ و ایجاد حوضچه عرضی در ورودی خیابان حجت انجام شد.

شهردار منطقه ۲ مشهد، از اجرای طرح جمع آوری خودروهایی فرسوده و رها شده در این منطقه خبر می دهد و می گوید: این اقدام با هدف سامان دهی معابر عمومی، رسیدگی به وضعیت خودروهایی بدون استفاده و ارتقای نظم شهری در دستور کار قرار گرفته است.



شهردار منطقه ۲ از جمع آوری خودروهایی رها شده در معابر عمومی خبر می دهد

زیباسازی معابر با جمع آوری فرسوده ها

حسین بنایی منش می افزاید: در پی بازدیدهای مستمر و پیگیری های مکرر عوامل اجرایی منطقه، موضوع اعمال قانون خودروهایی که برای مدتی در معابر عمومی رها شده بودند، با جدیت دنبال شد.

وی ادامه می دهد: در این راستا، پنج دستگاه خودرو اسقاطی و فرسوده که موجب نا زیبایی بصری و ایجاد مشکلات شهری در معابر عمومی شده بود، پس از پیگیری های لازم از سوی اداره خدمات شهری منطقه و با اخذ دستورات قضایی، در اردیبهشت سال جاری از سوی مالکان جمع شد.

بنایی منش با اشاره به تداوم این طرح می گوید: این اقدام با هدف بهبود سیمای شهری، رفع موانع موجود و سامان دهی خودروهایی بدون استفاده انجام می شود و پیگیری موارد مشابه، در سطح منطقه ادامه خواهد داشت.

ایستگاه اول، سوزنبانی



عبدالحسین دربندی سال ۱۳۱۶ در بسطام شاهرود به دنیا آمد. پدرش کشاورز بود و مادرش خانه دار؛ خانواده‌ای پرجمعیت با چهار برادر و دو خواهر کوچک‌تر. همان فضای ساده بسطام گذشت؛ روزهایی که زندگی هنوز صنعتی نشده بود و امید به پیشرفت در کشاورزی، آن طور که امروز هست، وجود نداشت. او از همان نوجوانی می‌دانست که نمی‌خواهد راه پدر را ادامه دهد. خودش می‌گوید: آن زمان کشاورزی نه درآمد درست و حسابی داشت و نه آینده مشخص. می‌دانستم اگر بمانم، به جایی نمی‌رسم.

آقا عبدالحسین نزدیک ۹۰ سال سن دارد، دستانش کمی می‌لرزد؛ باین حال خاطرات روزهای نخستین کار را به خوبی به یاد دارد. بهمن ۱۳۳۴ نقطه عطف زندگی او و تغییر مسیر کاری اش بوده است؛ زمانی که به عنوان سوزنبان، کارش را در ایستگاه راه آهن شاهرود آغاز کرد. دربندی وقتی متوجه شد و نفر از هم محلی هایش در راه آهن استخدام شده‌اند، او هم تلاش کرد راهش را به اداره راه آهن باز کند؛ از چگونگی ورودشان به راه آهن پرسیدم؛ اینکه چطور توانسته‌اند وارد این کار شوند و همان جا بود که مسیر تازه‌ای پیش رویم باز شد. باراهنمایی آن‌ها، نام و نشانی ام را در راه آهن شاهرود نوشتم. چون سواد داشتم، پذیرفته شدم و دوره آموزشی چهل و پنج روزه ام شروع شد.

ایستگاه دوم، پیوند با مشهد



آقا عبدالحسین بعد از پایان دوره، به عنوان سوزنبان مشغول به کار شد. او اولین روز کاری اش را این طور به یاد می‌آورد: همه چیز برایم جدید بود. ایستگاه‌ها جمع و جور بود و من و یک نفر دیگر در ایستگاه مشغول به کار بودیم. قبل از رسیدن هر قطار، از ایستگاه قبلی خبر می‌دادند و ما باید جواز راه آزاد را صادر می‌کردیم و سوزن را در محل مناسب برای تغییر ریل قطار جا به جا می‌کردیم. باگسترش خط راه آهن شاهرود تا مشهد، عبدالحسین یکی از افرادی بود که برای خدمت در این مسیر انتخاب شد. شش ماه زودتر از افتتاح رسمی، به مشهد آمد و به عنوان سوزنبان کارش را ادامه داد. مشهد فقط برای او محل کار جدید نبوده، بلکه زندگی خانوادگی اش هم همین جا شکل گرفت. همسرش سال هاست به رحمت خدا رفته، اما خاطرات زندگی با او هنوز در ذهن آقا غلامحسین زنده است. برای او همه چیز از یک دعوت ساده برای ناهار شروع شد؛ یکی از دوستانش او را به خانه خاله اش برد که خیاطی داشت. همان جا آقا عبدالحسین همسر آینده اش را دید. می‌گوید: همسرم خدا بیامرز آن قدر مهربان و سخت‌کوش بود که با وجود حقوق کم، با من ازدواج کرد و از من خواست که هم زمان با کارم درس بخوانم و در این مدت، خودش با خیاطی، هزینه‌های زندگی را بر عهده گرفت. درس را از سال چهارم دبستان به خاطر اختلاف با ناظم مدرسه کنار گذاشته بودم. اما بعد از دوام، دوباره به مدرسه برگشتم. حمایت همسرم باعث شد ظرف مدت کوتاهی مدرک ششم ابتدایی را بگیرم و بعد هم تادپلم ریاضی و فیزیک ادامه دادم.

ایستگاه سوم، سفر آموزشی خارجی



آقا عبدالحسین هم زمان با تحصیل، به انبار کالای راه آهن مشغول به کار شد و به عنوان معاون، مشغول به کار شد. رفت و آمد تجار خارجی، به ویژه آمریکایی‌ها، انگیزه تازه‌ای در او ایجاد کرد. او تصمیم گرفت زبان انگلیسی یاد بگیرد. با یادآوری این خاطره، لبخند بر لبانش نقش می‌بندد؛ چون این موضوع باعث شد حسابی در کارش پیشرفت کند. دبیر انگلیسی اش هشت جمله به او آموخت تا بتواند با تجار خارجی صحبت کند. او می‌گوید: چند روز بعد، وقتی یکی از تجار آمریکایی برای تحویل کالا آمد، به انگلیسی از او خواستم که بنشینند و همراهم چای بخورد. تعجب آن مرد دیدنی بود؛ کسی که تا دیروز حتی یک کلمه هم با او صحبت نکرده بود، حالا انگلیسی حرف می‌زد. همین جسارت و یاد گرفتن زبان انگلیسی بعد هادر پیشرفت شغلی ام نقش مهمی ایفا کرد. مدتی بعد، بخشنامه‌ای صادر شد و از مدیران راه آهن در بخش‌های مختلف خواستند کارمندان مسلط به زبان انگلیسی را برای دوره‌های حمل و نقل بین‌المللی معرفی کنند. عبدالحسین راهم معرفی کردند. او می‌گوید: چهل نفر از سراسر ایران به جلسه مصاحبه آمدند؛ ولی فقط هفت نفر برای این دوره انتخاب شدند و من یکی از آن‌ها بودم. چهار ماه دوره آموزشی را در پاکستان پشت سر گذاشتیم و این سفر باعث رشد کارمرو فقیقت در زندگی ام شد.

روی ریل زندگی عبدالحسین دربندی
رئیس قطار مشهد در دهه ۵۰

قطار خانه دوم بود



میترا صدرا راه رفتن، نگاه کردن و حتی صحبت کردنش نشان از نظم و انضباط دارد.

سال‌ها رئیس بوده است، اما نه در اتاقی پشت میز و میان پرونده‌ها. او رئیسی بوده که دفتر کارش روی ریل‌ها حرکت می‌کرده و از شهری به شهر دیگر می‌رفته است؛ رئیس یک قطار؛ فردی که مسئولیت هماهنگی، مدیریت و نظارت بر امور سفر را بر عهده می‌گیرد. ما در این گفت‌وگو به سراغ یکی از رؤسای قدیمی قطار راه آهن مشهد رفته ایم تا از سال‌های فعالیتش در این حرفه، خاطرات سفرهای ریلی و تجربه‌هایش برایمان بگوید.

حدود ۳۳ سال از روزی که عبدالحسین دربندی بازنشسته شده می‌گذرد، اما دلش هنوز بین همان ریل و ایستگاه‌های شلوغ و گاهی پرت، جامانده است. خاطرات برای او همیشه با صدای سوت قطار، حرکت بین واگن‌ها و سرزدن به کوپه‌ها و با چراغ‌های روشن گراف حرکت قطار، روی تابلو راهنما گره خورده است.

او فقط یک کارمند بازنشسته نیست، بلکه به خاطر سابقه و اینکه جزو اولین کارکنان راه آهن مشهد بوده، به حافظه تاریخ شفاهی راه آهن این شهر تبدیل شده است؛ کسی که شاهد رشد، تغییر و شلوغ شدن یکی از مهم‌ترین خطوط ریلی کشور بوده است.

ایستگاه آخر، رئیس قطار آخرین سمت



مهم‌ترین بخش کاری آقا عبدالحسین نیمه دوم فعالیتش در راه آهن بوده است. درست از تابستان ۱۳۵۱ که رئیس قطار شد. با صدور بخشنامه‌ای برای جذب سی رئیس قطار، آقا عبدالحسین هم در آزمون شرکت کرد و پذیرفته شد. از آن پس، به عنوان رئیس قطار مسافری فعالیتش را شروع کرد و با همین عنوان هم بازنشسته شد. او روزهای فعالیتش در این منصب شغلی را که سخت و پرچالش بوده است، به یاد دارد و می‌گوید: مسئولیت رئیس قطار زیاد است و شامل نظارت بر همه سالن‌ها، خدمه، لوکوموتیوران‌ها و بخش فنی قطار می‌شود.

بعد از ۳۴ سال خدمت بازنشسته شد؛ در روزگاری که برای او تعداد قطارها، مسافران و پیچیدگی شبکه ریلی قابل مقایسه با زمان شروع کارش نبود. زمانی که از یک قطار عادی و یک قطار سریع‌السیر، به ده‌ها قطار ورودی و خروجی در ایستگاه راه آهن مشهد و سایر شهرها رسیده بود.

ایستگاه چهارم، ریاست ایستگاه نقاب



آقا عبدالحسین بعد از بازگشت، مدتی دوباره در انبار کالا کار کرد. سپس دوره‌های حرکت و بازرگانی را در تهران گذراند. دو سال معاون ایستگاه‌های بین‌راهی بوده و سه سال ریاست ایستگاه نقاب، بین سبزوار و شاهرود، را بر عهده داشته است و دوباره به خاطر فرزندانش که در هنرستان شبانه‌روزی در مشهد مشغول به درس خواندن بودند، به ایستگاه راه آهن مشهد برگشت. او می‌گوید: مسئول نقل و انتقال کارکنان را می‌شناختم، از او خواستم من و تعدادی دیگر از همکاران مشهدی را به شهرمان بفرستد. او هم بعد از بررسی و با توجه به تعداد کم کارکنان مشهدی، قبول کرد و در مشهد، مسئول امور حرکت شدم و تا مین ملزومات نوزده ایستگاه را بر عهده گرفتم.



قدم زدن بارئیس قدیمی در محوطه راه آهن

برای آقا عبدالحسین، یکی از قدیمی ترین نیروهای راه آهن مشهد، روزی متفاوت بود. قرار گذاشته بودیم او را برای ثبت تصاویر گزارش و ادامه گفت و گو درباره خاطرات سال های خدمتش به محوطه ای ببریم که بخش مهمی از جوانی و عمر خود را در آن سپری کرده بود.

هماهنگی های لازم با روابط عمومی راه آهن انجام شده بود و این حضور، خیلی زود از یک عکاسی ساده فراتر رفت و به سفری در دل خاطره ها تبدیل شد.

در آغاز این دیدار، مصطفی نصیری ورگ، مدیرکل راه آهن خراسان رضوی، به همراه جمعی از مسئولان، از آقا عبدالحسین استقبال و از سال ها خدمت او قدردانی می کنند.

هدیه ای که بیش از همه او را خوشحال می کند، آلبومی از عکس های قدیمی راه آهن است؛ تصاویری که هر کدام بخشی از تاریخ راه آهن مشهد و یادآور روزهای کاری او هستند. پس از آن، همراه با آقای معراجی فر، مسئول روابط عمومی راه آهن، گشتی در محوطه وسیع راه آهن مشهد آغاز می شود.

دیدن خانه های قدیمی و جدید کارکنان که زمانی محل زندگی او بوده اند و همچنین سوله هایی که سال ها پیش برای شست و شو و تعمیر قطارها ساخته شده اند، خاطرات دور را در ذهنش زنده می کند. لبخندی که بر لبانش می نشیند و اشکی که گوشه چشمانش را پر می کند، نشان می دهد این بازگشت تا چه اندازه برایش معنادار است. بازدید از سالن اصلی راه آهن، واگن های قدیمی و موزه ای که در ضلع شرقی ایستگاه قرار دارد، بخش دیگری از این مرور خاطرات است. نخستین لوکوموتیو مشهد، ابزارهای قدیمی تعمیرات و تجهیزات سال های دور، هر کدام در پیچه ای به گذشته می گشایند.

در این میان، دیدار با فرزندان برخی از همکاران قدیمی که امروز خود در راه آهن مسئولیت دارند، لحظات این بازدید را صمیمانه تر می کند. سپس راهی قلب تپنده ایستگاه، یعنی اتاق کنترل، می شویم؛ جایی که حرکت قطارها روی نمایشگرها و سامانه های پیشرفته رصد می شود. آقا عبدالحسین در میان این فضای مدرن، کنار چراغ ایستگاه «نقاب»، همان جایی که سال ها پیش، خدمت خود را از آن آغاز کرده بود، می ایستد و قاب دیگری از این دیدار ثبت می شود. در پایان، به کنار ریل های روی زمین، آقا عبدالحسین و اردیکی از واگن های قطار مشهد، تهران می شود و مقابل دوربین می ایستد تا آخرین عکس این بازدید گرفته شود. او در پایان این گشت چند ساعته، اگر چه خسته به نظر می رسد، رضایتی عمیق در نگاهش موج می زند؛ رضایتی که گویی حاصل یک عمر خدمت صادقانه به مردم، شهر و کشورش است.



هدای یک آلبوم قدیمی به آقا عبدالحسین در بندگی، به پاس سال ها خدمت و خاطراتی که در راه آهن رقم زده است



به همت شهرآرامحله و با همراهی روابط عمومی راه آهن، مصطفی نصیری ورگ، مدیرکل راه آهن خراسان رضوی، به همراه جمعی از مسئولان آقا عبدالحسین در بندگی دیدار کردند و از سال ها خدمت او قدردانی شد.

تفاوت لوکوموتیو با قطارهای امروز را چگونه می بینید؟

قطارهای امروز از نظر ایمنی، راحتی و فناوری قابل مقایسه با گذشته نیستند. در گذشته، امکانات محدود بود و شرایط آب و هوایی به وضوح داخل واگن ها احساس می شد. اما اکنون هر واگن به سیستم مستقل گرمایشی و سرمایشی مجهز است و حرکت قطار نرم تر و ایمن تر انجام می شود. سرعت قطارها افزایش یافته است و خطوط ریلی نیز بهبودشایان توجهی پیدا کرده اند. ایستگاه ها توسعه یافته اند و امکانات خدماتی گسترده تری ارائه می دهند.

سخت ترین حادثه که در دوران خدمت تجربه کردید، چه بوده است؟

اوایل استخدام، در یک ایستگاه فقط دو نفر بودیم و همه مسئولیت ها به عهده ما بود. هر قطاری که وارد ایستگاه می شد، باید جواز راه آزاد دریافت می کرد. یک بار هم زمان یک قطار باری و یک قطار مسافری به ایستگاه رسیدند. جواز قطار باری را صادر کردم و به لوکوموتیوران گفتم تا زمانی که سوزن خط تغییر نکرده است، حرکت نکنند. بعد برای انجام کارهای قطار مسافری رفتم. وقتی برگشتم، تا سوزن را جابجا نکردم، قطار مسافری تازه با سرعت کم راه افتاده بود. در همان لحظه لوکوموتیوران قطار باری برای کمک به من از همکارش خواسته بود سوزن را جابجا بکنند، بی آنکه بدانند من داخل ریل هستم. آن زمان لباس های فرم زمستان، کت چرمی سنگینی بود که کمر بند بزرگی داشت. هنگام حرکت، کمر بند کت به چنگک کنار ایستگاه گیر کرد و من چهار دست و پا میان ریل و ایزان شدم. ترمزبان قطار مسافری متوجه وضعیت شد و وقتی دید من علامت توقف داده ام، بلافاصله ترمز گرفت و جان سالم به در بردم.

قطار در دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی خیلی مهم بود.

از آن دوران چه خاطره ای دارید؟

در یکی از مأموریت ها رئیس قطار مسافری بودم و باید نیروهای رزمنده را از مشهد به اندیمش منتقل می کردم. تازه از سفر رسیده بودم و خسته، اما به دلیل کمبود نیرو، این مأموریت را پذیرفتم. قرار بود پس از رساندن نیروها، قطار خالی بازگردد تا بتوانم استراحت کنم، اما وقتی به مقصد رسیدیم، حدود هفتاد مجروح جنگی را نیز به قطار ماسپرند تا به عقب منتقل کنیم.

در مسیر، دو کیلومتر مانده به ایستگاه تله زنگ، سه هواپیمای عراقی بالای سرمان ظاهر شدند و بارها اطراف قطار پرواز کردند. قطار با موج انفجار لرزش شدیدی پیدا کرده بود. در آن لحظه شهادتین خواندم. می دانستم هفته قبل در همان منطقه قطاری هدف قرار گرفته و واگن های آن از بین رفته است. لوکوموتیوران از من پرسید که قطار را متوقف کنم یا به حرکت ادامه دهم. تصمیم گرفتم قطار در حرکت بماند، چون توقف می توانست آسیب بیشتری به مسافران وارد کند. وقتی به ایستگاه رسیدیم، مسئول ایستگاه مانع ادامه مسیر شد و خبر داد پل رویه رو در حمله هوایی تخریب شده است. خبر سنگینی بود. در همان روزها نیز یکی از نزدیکانم درگذشته بود و باید خودم را به مراسم ترحیمش در مشهد می رساندم. با مرکز تماس گرفتم و شرایط را توضیح دادم. در نهایت با جابجا جایی قطارها توانستم به موقع به مقصد برسم.

قطارهای زائران مشهد با سایر قطارها فرق دارد؟

از نظر فنی، تفاوتی میان قطارها وجود ندارد. آنچه اهمیت دارد، نگاه کارکنان به مسافران است. زائرانی که مسیر مشهد را انتخاب می کنند، ناخودآگاه انتظار توجه و احترام بیشتری دارند. تجربه نشان داده است حتی یک جمله ساده از سوی رئیس قطار یا کارکنان می تواند آرامش و رضایت زیادی در مسافران ایجاد کند.

واقعا عده ای هستند که به قطار سنگ پرتاب کنند؟

بله، متأسفانه بارها با این اتفاق رویه رو شده ایم و هر بار گزارشی از خسارت ها تنظیم و به مسئولان ارائه می کردیم. در یکی از سفرها هنگام عبور از کنار روستایی، دیدم چوپانی مقدار زیادی سنگ در لباسش جمع کرده است و به سمت قطار پرتاب می کند. یکی از سنگ ها به پنجره کوپه ای برخورد کرد که یک خانواده پرجمعیت در آن حضور داشتند. شیشه شکست و مسافران آسیب دیدند. قطار را متوقف کردم و با همکاری همکارانم، فرد خاطی را به شاهرود بردیم و تحویل پلیس دادیم تا این رفتارها کمتر تکرار شود.

به خاطر شرایط شغلی حتما زیاد از خانواده دور بوده اید؟

ماهیت کار به گونه ای بود که بیشتر اوقات در سفر بودم و زمان محدودی را در خانه می گذراندم. با این حال تلاش می کردم مسئولیت های خانوادگی را فراموش نکنم. همراهی و صبوری همسرم، نقش مهمی در حفظ آرامش خانواده داشت. همیشه پیش از سفر سعی می کردم نیازهای خانواده را فراهم کنم تا نبودنم کمتر احساس شود.

اگر به عقب برگردید، باز هم کار در راه آهن را انتخاب می کردید؟

بدون تردید بله. با همه سختی ها و بی خوابی ها، این حرفه، بخش بزرگی از زندگی و هویت من بوده است. هر آنچه در زندگی به دست آورده ام، نتیجه همین مسیر است. راه آهن برای من فقط محل کار نبود، خانه دوم بود. حرکت قطار روی ریل برایم آرامش بخش بود و هنوز هم، وقتی به آن فکر می کنم، حس تعلق عمیقی در وجودم شکل می گیرد.



قطار خاطرات یک راه آهنی

عبدالحسین در بندگی آن قدر خاطره و حرف گفتنی دارد که باید در کتابی مکتوب شود. خاطراتی که هر کدام از آن ها شنونده های جور و اجور می برد. در گفت و گویی کوتاه، برخی از این خاطرات را که بین صحبتان مطرح شده بود، دقیق تر پرسیدیم و پاسخشان را شنیدیم.



محمود ذاکری؛ سراینده ۱۳ هزار بیت از سیر ادبی اش می گوید

شاعر شدن با کتابخانه پدر

راه تجربه

زن عکس: فاطمه جاهدی/شهرآورد



حسین برادران فر: دیوان حافظ، کلیات سعدی، شاهنامه، مجمل التواریخ، ناسخ التواریخ، همه در طاقچه کوچک گچی یکی از اتاق های منزلشان چیده شده بود. پدر که در خانه بود، بیشتر وقتش با خواندن این کتاب های گذشت. محمود نیز در همان عالم کودکی روی پای پدر می نشست و به صدای او گوش می داد. او شیفته آهنگ خوش اشعار شده بود. زمانی که محمود ذاکری در ده سالگی اولین شعرش را برای پدر خواند، تشویق های پدر، او را به سمت شاعری سوق داد. سال ها از آن زمان می گذرد و شاعر محله سمرقند حال دیوان شعر در دست دارد که خودش سروده است. ذاکری با وجود نداشتن سواد دانشگاهی، تنها با اتکا به ذوق، قریحه و عشقی که به شاعری داشته، دیوانی چند هزار بیتی سروده و چاپ کرده است. با او هم کلام می شویم و او از فراز و نشیب های این مسیر می گوید.

این شاعر خوش ذوق نزدیک سه سال در جلسه شب شعر «انجمن ادبی خراسان» که در باغ نادری برگزار می شد، شرکت می کرد و با بسیاری از شاعران معروف مشهدی از جمله استاد احمد کمال پور، دکتر حسین علی بیهقی، رضا شکوهری حشرونشر و مراد هاشمی داشته است. او با ذکر خاطره ای در این باره می گوید: یکی از افراد مشهور و معروف این جمع شاعرانه، استاد احمد کمال پور بود که خیلی هوایم را داشت. همان او ایلی یکی از اشعارم را که به سبک کلاسیک و نزدیک به اشعار حافظ بود، در جمع شاعران خواندم. چند نفر از حاضران انتقاد کردند که این اشعار را به تقلید از فلان شعر حافظ سروده ام و بی ارزش است. اما استاد کمال پور مخالفت کرد و گفت این شعر تقلیدی نیست و معنا و مفهوم تازه ای دارد.

سرقت اشعار سروده شده

محمود ذاکری در طول سال های متمادی بر اساس ذوق و شوق شاعری که داشت، اشعار زیادی سرود و به صورت دفترچه هایی دست نویس در خانه نگهداری می کرد. با سرقت بخشی از این اشعار دست نویس به فکر چاپ اشعارش افتاد. ذاکری می گوید: با مراجعه به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی مشهد، موضوع را اطلاع دادم و مانع از انتشار آن ها توسط سارقان ادبی شدم. بعد از این ماجرا برای چند سال همه اشعار دست نویس باقی مانده و آن هایی را که سرقت شده بود، دوباره جمع آوری و ویراستاری کردم و در سال ۱۴۰۵ «دیوان ذاکری» را با بیش از ۱۳ هزار بیت شعر به چاپ نهایی رساندم. میان اشعار این کتاب چاپ شده، سبک های غزل، ترجیع بند، مسمط، مثنوی را می توان دید. موضوع اشعار نیز بیشتر مذهبی و اجتماعی است و اشعار مدحی مربوط به امامان و به ویژه امام زمان (عج) است.

او این روزها مشغول جمع آوری اشعار تازه سروده و به دنبال چاپ جلد دوم کتاب اشعارش است. از خدا خواسته است که این کار را هر چه زودتر و قبل از مرگ به سرانجام برساند.

سطح بود و بعد از آن دیگر فرصتی برای درس خواندن پیدا نکرد. شاید از لحاظ کلاسیک و علم روز دانشگاهی، محمود ذاکری با داشتن مدرک ششم ابتدایی سواد چندانی نداشته باشد. اما کتاب هایی که او در همان سن کم می خواند، اکنون در دانشگاه هاتدریس می شود. تفسیر جامع، ناسخ التواریخ، مجمل التواریخ، تاریخ طبری، شاهنامه، کلیات سعدی، نظامی و مولانا از جمله کتاب هایی است که او در نوجوانی خوانده است.

استعداد عجیب در حفظ اشعار

علاقه و استعداد محمود ذاکری در زمینه حفظ اشعار فارسی به اندازه ای است که با یک بار خواندن، آن ها را حفظ می کند. این شاعر با استعداد با بیان خاطره ای در این باره می گوید: کلاس پنجم، معلم سر کلاس، یکی از اشعار سعدی را برایمان خواند و به بچه ها گفت «هر کس بتواند این ابیات را تا فردا حفظ کند، جایزه ای خوب پیش من دارد». یادم است هجده بیت سعدی را همان جاسر کلاس بعد از چند بار خواندن حفظ کردم و آخر کلاس جلومعلم و بچه ها بدون غلط خواندم. لحظه خواندن اشعار، چشمان معلم گرد شده بود و برایش قابل باور نبود. چند مرتبه از روی تعجب پرسید: تو از قبل این اشعار را حفظ بودی؟ «گفتم همین الان حفظ کرده ام».

۶۴ سال عضویت در کتابخانه آستان قدس رضوی

محمود ذاکری به توصیه معلمان مدرسه و برای آشنایی با دیوان شاعران و آواز شعر، عضو کتابخانه آستان قدس رضوی شد و این عضویت تا امروز ادامه دارد. آقا محمود می گوید: حدود ۶۴ سال از عضویت من در کتابخانه آستان قدس رضوی گذشته است. مکان کتابخانه تغییر کرده است و دو نسل از کتابداران آن پیر و بازنشسته شده اند. خوشبختانه چون شغلم آزاد بود (موزاییک سازی) برای رفتن به کتابخانه محدودیت زمانی نداشتم. آن قدر شیفته کتاب ها و اشعار می شدم که گذشت زمان را فراموش می کردم. یک روز صبح از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب در کتابخانه بودم. خانواده نگرانم شده بودند که نکند اتفاقی برایم افتاده است.

سکونت اجباری در زاوین کلات

محمود ذاکری متولد سال ۱۳۲۳ در زاوین کلات است. البته به گفته خودش، او اصالتی مشهدی دارد و روستای «فارمد»، زادگاه خانوادگی و اجدادی اش است. ماجرای کوچ اجباری خانواده آن ها به این نقطه مرزی، به دوران کشف حجاب رضا خانی برمی گردد. مرحوم شیخ صفر علی ذاکری، پدر محمود ذاکری، از دوستان و مریدان مرحوم بهلول گنابادی و آیت... فقیه سبزواری بود و در قضیه قیام مسجد گوهرشاد نقش فعالی داشت. بعد از ماجرای خونین مسجد گوهرشاد ما موران امنیتی در به در دنبال دستگیری شیخ صفر علی بودند. او نیز به همراه خانواده اش از مسیر بیابان به سمت کلات حرکت کرد. ذاکری می گوید: به دلیل سختی و مشقت راه در نزدیکی زاوین برادر و خواهر کوچکم، جان خود را از دست دادند و خانواده مادر زاوین کلات ساکن شدند.



۶ کلاس سواد

مرحوم شیخ صفر علی در زاوین کلات به عنوان مربی قرآن، خواندن کتب درسی را به دانش آموزان این روستا آموزش می داد و پسرش یکی از شاگردانش شد. به گفته خودش او تا کلاس سوم رانزد مرحوم پدرش خواند و پدر اولین کسی بود که استعداد شاعری او را کشف کرد. آقا محمود با اشاره به دلیل این اتفاق می گوید: هفت ساله بودم که ما موران اداره فرهنگ به زاوین آمدند و بچه ها را برای تحصیل در مدارس جدید ثبت نام کردند. اما پدرم به این مدارس اعتقادی نداشت و از ثبت نام من و برادر بزرگم جلوگیری کرد. بعد از آن، ما تا کلاس سوم رانزد پدر آموختیم و با بیماری او از ادامه تحصیل بازماندیم. آقا محمود بعد از فوت پدر و بازگشت به مشهد بین سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ کلاس پنجم و ششم را در مدرسه اکابر بزرگسالان واقع در کوچه جوادیه طبرسی گذراند. همه سوادی که آموخت، تا همین

بانوان محله هدایت در کارگاه آموزشی مسجد چهارده معصوم^(ع)، با اصول کمک‌های اولیه در شرایط اضطراری آشنا شدند

آماده‌تر برای روزهای بحرانی

۲

عیدگاه

زهرافرقانی، یکی از شرکت‌کنندگان دوره، مشغول احیای قلبی و ریوی به صورت آزمایشی است. او می‌گوید: اگر حتی یک نفر در هر خانواده با کمک‌های اولیه آشنا باشد، آرامش بیشتری در خانه ایجاد می‌شود. شرکت‌کنندگان از مطالب آموزشی این جلسه رضایت داشتند و بسیاری از آن‌ها تأکید می‌کردند که چنین دوره‌هایی باید ادامه پیدا کند.

او ادامه می‌دهد: در این جلسه با انواع خون‌ریزی آشنا شدم و یاد گرفتم چطور می‌توانم جلوی خون‌ریزی را گرفت و به نجات جان مصدوم کمک کرد.

● بانوان، ستون آرامش در روزهای سخت

فرمانده پایگاه ریحانه‌النبی^(س) مسجد چهارده معصوم^(ع)، درباره ضرورت برگزاری این کارگاه می‌گوید: با توجه به شرایط کنونی و دوران جنگ، لازم است مردم دانش و اصول کمک‌های اولیه را فرا بگیرند تا در زمان لازم به اطرافیان کمک‌رسانی کنند.

مریم عندلیب توضیح می‌دهد: مسجد به عنوان یک پایگاه مردمی، نقش مهمی در آگاهی‌بخشی و همراهی با نیازمندان و اهالی محله دارد. ساکنان محله هدایت با حضور در این دوره‌ها، آموزش‌های لازم را برای مواجهه با شرایط بحرانی دریافت کردند. این آگاهی‌ها به مدیریت استرس خانواده‌ها نیز کمک می‌کند.

به گفته او این دوره، به درخواست اهالی محله و در پی افزایش دغدغه‌های عمومی درباره شرایط اضطراری و ضرورت آمادگی خانواده‌ها در موقعیت‌های بحرانی برگزار شد.

در روزهای بحرانی می‌گوید: در این دوره هم‌مخاطبان بارش‌های کنترل خون‌ریزی، احیای قلبی ریوی، مراقبت از سوختگی، نحوه برخورد با مصدوم و اصول آمادگی در زمان بحران و حمله هوایی آشنا می‌شوند. به گفته گرزینی، از ابتدای اجرای این برنامه تاکنون حدود شصت دوره آموزشی در مساجد منطقه برگزار شده است.

● وقتی آموزش، آرامش می‌آورد

زهرار عنایی با دقت به توضیحات مربی گوش می‌دهد و نکته برداری می‌کند. او معتقد است یادگیری این مهارت‌ها فقط برای یک موقعیت خاص نیست و در هر بحرانی می‌تواند به کمک خانواده‌ها بیاید. او می‌گوید: این آموزش‌ها در بحران‌هایی مثل زلزله، سیل یا شرایط اضطراری دیگر به کمک ما می‌آید. وقتی اصول اولیه امداد و نجات را یاد می‌گیریم، احساس امنیت بیشتری می‌کنیم.



صدرا یک ساعت است کلاس شروع شده و خانم‌ها مشغول نوشتن نکاتی هستند که تا این لحظه آموزش دیده‌اند. حالا وقت یادگرفتن انواع بانداژ رسیده است. مربی دختر کوچکی را کنار تخته آورده است و روش‌های مختلف بانداژ را روی دست او انجام می‌دهد. استقبال خوبی از کلاس شده است و همه با دقت به صحبت‌های مربی گوش می‌دهند و روی دست‌های خودشان امتحان می‌کنند. اینجا مسجد چهارده معصوم^(ع) محله هدایت است و بانوان محله برای آموختن مهارت‌های ضروری در روزهای بحرانی، دور هم جمع شده‌اند: مهارت‌هایی که شاید در لحظه‌ای حساس بتواند جان عزیزی را نجات دهد.

این کارگاه آموزشی با عنوان «داوطلب و کنش اضطراری محله» به همت پایگاه بسیج ریحانه‌النبی^(س) مسجد چهارده معصوم^(ع) و با همکاری دوام‌ثامن شهرداری منطقه ۲ برگزار می‌شود.

● مسجد، پایگاهی برای آموزش‌های حیاتی

رابط دوام‌ثامن مدیریت بحران شهرداری منطقه ۲، در کلاس راه می‌رود تا اگر کسی سؤالی دارد به آن پاسخ دهد. او درباره طرح این طور توضیح می‌دهد: آموزش کمک‌های اولیه با همکاری امور مساجد و معاونت امور اجتماعی سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد آغاز شده و قرار است این مهارت‌ها برای نمازگزاران و اهالی محلات در مساجد ارائه شود. زهرافرقانی، بانا کید بر اهمیت آموزش‌های پایه

● چرا روستاهای شمال؟

با مربی ام مشورت کردم و خانم مرضیه حزیری پیشنهاد داد از عناصر هویتی و بومی استفاده کنیم. متوجه شدیم که در مسابقات بین‌المللی اگر هویت و فرهنگ کشور را نشان دهیم، اثر بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. همین موضوع در انتخاب سوژه تأثیر زیادی داشت.

● بعد از مسابقه پرتغال، تجربه حضور در رویدادهای هنری دیگری را هم داشتی؟

در هجده سالگی در نهمین مسابقه دوسالانه همدان با آثار نقاشی و سفال شرکت کردم و توانستم در آن رویداد نیز برگزیده شوم و تقدیرنامه بگیرم.

● کانون پرورش فکری چه نقشی در موفقیت داشته است؟

کانون محیطی است که خلاقیت کودکان و نوجوانان را پرورش می‌دهد. در آنجا یاد گرفتم استعدادهایم را بشناسم و برای رشد آن‌ها تلاش کنم. در این فضا علاوه بر مهارت‌های هنری، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی نیز تقویت می‌شود. به خانواده‌ها توصیه می‌کنم فرزندان‌شان را در کلاس‌های آموزشی ثبت‌نام کنند تا فرصتی برای کشف استعدادهایشان داشته باشند.

● با توجه به سن و سالت که دیگر نمی‌توانی عضو کانون باشی، فعالیت فعلی‌ات در این محیط در چه قالبی است؟

به عنوان ارشد همچنان در کانون فعالیت دارم و با کمک استادانم به تصویرگری کتاب‌هایم پردازم.

روایتی از مسیر موفقیت مهلا جاودانی از کانون پرورش فکری تا درخشش در رقابت بین‌المللی

بازتاب نگاه دقیق روی بوم



راه تجربه

نقاشی‌ها نیز بر اساس اتفاق‌ها و صحنه‌هایی بود که در طول هفته دیده بودیم. اجازه نداشتیم کاری را کپی کنیم. این روند باعث شد نگاه دقیق‌تری به محیط اطرافم پیدا کنم.

● شما سال ۱۴۰۱ در مسابقه بین‌المللی نقاشی اوورا پرتغال مقام آوردی، چگونه در این مسابقات شرکت کردی؟

از طرف کانون در مسابقه شرکت کردم. موضوع آن غروب خورشید بود. حدود سه هفته برای آماده‌سازی اثر فرصت داشتیم. هر روز روی نقاشی‌هایم کار می‌کردم. غروب روستاهای شمال را با گواش کشیدم موفق به دریافت دیپلم افتخار شدم.



● از چه زمانی وارد کانون پرورش فکری شده‌اید؟

چون دبستانم نزدیک کانون بود، از هشت سالگی عضو شدم.

● چه کسی شما را با کانون آشنا کرد؟

مادر من مشوق اصلی من بود. ابتدا برای کتاب‌خوانی به کتابخانه کانون رفتم و بعد با کلاس‌های هنری نقاشی و خوش‌نویسی آشنا شدم و این مسیر را ادامه دادم.

● چه مدت در آنجا فعالیت داشتی؟

حدود سی‌و‌سه سال است که در کانون حضور دارم. تمرکز من روی کلاس‌های نقاشی گذاشتم و همچنان آن را ادامه داده‌ام.

● نقاشی‌ها را با چه شیوه‌ای آغاز کردی؟

بیشتر با گواش کار می‌کنم و موضوع

۱

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمرقند، آیت... عیادی، شهیدفرامرزیعباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

با پیگیری شهرآرامحله و به همت معاونت فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک، نگرانی اهالی محله سعدآباد رفع شد

بسته‌شدن پرونده فرونشست باباطاهر ۱۴



تصاویر قبل و بعد اجرای عملیات ایمن‌سازی معبر

احتمالی، عملیات تثبیت و ایمن‌سازی بیست‌راه به سرعت آغاز کرد. وی درباره جزئیات این عملیات توضیح می‌دهد: در مرحله نخست، کاوش و گودبرداری محدوده برای شناسایی کانون نشست، بررسی وضعیت لایه‌های زیرین و تعیین تکلیف حفره‌های احتمالی انجام شد. سپس عملیات تزریق دوغاب آب و آهک به منظور پرکردن فضاها، خالی، کاهش نفوذپذیری خاک و افزایش چسبندگی ذرات در لایه‌های تحتانی صورت گرفت. همچنین اجرای لایه شفته آهکی برای افزایش ظرفیت باربری بستر، توزیع مناسب بارهای وارده و ارتقای مقاومت مکانیکی خاک انجام شد. در نهایت نیز زیرسازی و اجرای روکش آسفالت به منظور بازسازی سطح معبر و جلوگیری از نفوذ آب‌های سطحی و نزولات جوی به لایه‌های زیرین به پایان رسید. اصولی در پایان می‌افزاید: عملیات فوق با هدف پایداری خاک و حذف کانون‌های نشست اجرا شده و شرایط ایمنی معبر تا حد استاندارد بازگردانده شده است. همچنین پایش‌های میدانی به منظور اطمینان از پایداری نهایی بستر، در دستور کار واحد فنی قرار دارد.

صدراعذارگزارشی که ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ منتشر شد، به فرونشست‌های پیاپی در ابتدای خیابان باباطاهر ۱۴، مقابل یک ساختمان مسکونی پرداختیم؛ مشکلی که آرامش ساکنان را برهم زده بود. به گفته اهالی، این فرونشست‌ها پس از اجرای پروژه فیبر نوری در اسفند سال گذشته آغاز شد و با وجود ترمیم‌های موقت، پس از هربارندگی عمیق تر و نگران‌کننده ترمی شد. این وضعیت علاوه بر تهدید جان عابران، چندین بار موجب فرورفتن خودروهای ساکنان در حفره ایجاد شده و وارد شدن خسارت مالی به آن‌ها شده بود. پس از انتشار گزارش، محمدرضا صولوی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک، از محل بازدید کرد و از برنامه ریزی برای اجرای اقدامات اصلاحی در این بخش از محله سعدآباد خبر داد؛ اقداماتی که با هدف ایمن‌سازی معبر و رفع فرونشست در دستور کار قرار گرفت. خبر خوش اینکه این وعده در مدت کوتاهی عملی شد. معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک با اشاره به علت اصلی بروز این مشکل می‌گوید: بررسی‌ها نشان داد وجود قنات‌های متروکه در بستر معبر، عامل اصلی فرونشست بوده است. به همین دلیل، واحد فنی و عمران شهرداری منطقه برای پیشگیری از بروز خسارت‌های جانی و مالی

محله به روایت شما



● مسجد چهارده معصوم^(ع) شنبه گذشته، میزبان سفره حضرت ام‌البنین^(س) بود. تعداد زیادی از بانوان محله هدایت در این مراسم شرکت کردند. مرور آیات ولایت و آکاوای دلایل و مستندات قرآنی درباره جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) پس از پیامبر اکرم^(ص)، بخش محوری این گفت‌وگوها بود که مورد استقبال حاضران قرار گرفت. تصویر و متن از مریم عندلیب، فرمانده پایگاه ریحانه‌النبی^(س) محله هدایت



● امام جماعت مسجد امام جواد^(ع) و فرمانده پایگاه بسیج خواهران ام‌اینها^(س) محله گوهرشاد با حضور در جمع نمازگزاران، از خانواده‌هایی که بیش از صد شب در برپایی موبک و تجمعات شبانه نبش خیابان شهید اسفندیانی ۳ همراهی کرده‌اند، قدردانی کردند.

تصویر و متن از لیلیا زنگنه ابراهیمی، عضو شورای اجتماعی محله گوهرشاد



● به همت خیریه حضرت علی اصغر^(ع)، یک دستگاه چرخ خیاطی به ارزش ۴ میلیون تومان به یکی از خانواده‌های تحت پوشش اهدا شد. این اقدام خیرخواهانه با هدف توانمندسازی و ایجاد اشتغال پایدار صورت گرفت. مادر این خانواده توانست با ورود به عرصه دوخت پوشاک و کسب درآمد، به استقلال مالی برسد.

تصویر و متن از فاطمه زهرانشاط، مدیر خیریه حضرت علی اصغر^(ع)، محله فرامرزیعباسی